

روایتی از یک فیلم بیولوژیک در شهری که دوستش داریم

پرسه زیر پوست شهر

این کتاب را باید

روایتی از تهران دانست، اما روایتی نه سراسر است و نه فانتزی و نه نوستالژیک!

دانیال حقیقی در این کتاب روایتی ستیپهنده و تند و تیز درباره تهران نوشته است. روایتی که احتمالا در قسمت‌هایی به مذاق‌تان خوش نیاید یا در بخش‌هایی با آن ارتباط برقرار کنید و خوش‌تان بیاید که البته این خوش آمدن هم از آن دست خوش آمدن‌ها نیست که با خودتان بگویید چه متن جذابی و دل‌تان بخواهد آن را با دیگران به اشتراک بگذارید، بلکه نویسنده تلاش می‌کند پای فکر و ذهن شما را به وادی تفکر باز کند.

جستاری درباره تهران

این کتاب را باید در دسته جستارها قرار داد. جستارهایی که چند سالی است پرطرفدار شده و بسیاری را به‌صرفه‌انداخته که دست به نوشتن جستار بزنند. هرچند که این‌گونه از آن عباراتی است که تعریف خیلی درستی برای آن وجود ندارد و هرکسی از ظن خودش آن را توصیف می‌کند و به آن پرو بال می‌دهد، اما حقیقی در این کتاب توانسته جستار بنویسد. با این نگاه که از جزء به یک کل برسیم و حقیقی در این اثر تلاش کرده از موضوع شهر و زندگی شهری به یک کل که همان مفهوم توسعه است، برسد. او در این کتاب سعی کرده از این مفهوم حرف بزند و نخ تسبیح آن هم شهر تهران است. مصادیق و گزاره‌هایی که با آنها موضوع را باز می‌کند تا مخاطب را به مفهومی که در ذهن دارد، برساند. شاید بسیاری تصور کنند که نویسنده اسیر پراکنده‌گویی است و خیلی منسجم حرف نزده، ولی باید گفت شاید این ویژگی جستار است که ظاهر منسجمی نداشته باشد در حالی که انسجام دریافت متن شکل می‌گیرد و کل کتاب پیام روشنی را منتقل می‌کند. نویسنده در این کتاب تلاش کرده مخاطب را در مواجهه با یک شهر قرار دهد، شهری که تهی از معنا است.

فضل فروشی کف خیابان

نویسنده در بخش‌هایی خواسته یا ناخواسته تلاش می‌کند تسلطش را بر ادبیات، فلسفه و فرهنگ به رخ مخاطب بکشد. او با به کار بردن کلمات درشت و قلمبه سلمبه می‌خواهد نوعی اعتبار به متنش ببخشد در حالی که این عبارات و به کار بردن آنها نه تنها موجب معتبر شدن متن،

بلکه مایه سخت خوان شدن و فاصله گرفتن خواننده از کتاب می‌شود.

نکته دیگر این که در این کتاب خواننده باید برای ورود به بحث و اصل کتاب حوصله خرج کند. در واقع خواننده باید برای رسیدن به حرف اصلی تحمل داشته باشد، زیرا ورود به موضوع نیاز به مقدمه‌ای طولانی دارد و نویسنده کوشش کرده آن مقدمات که در سراسر کتاب به آنها نیاز دارد را در این مقدمه که فصل اول کتاب را شکل می‌دهد بگنجانند، به همین خاطر نیاز است مسیر زیادی طی شود تا موتور کتاب روشن شود و حرف اصلی دانیال حقیقی به چشم بیاید. اتفاقی که بعد از افتادنش دیگر توقف ندارد و سرعت کتاب شمارا مجاب می‌کند بخوانید. در غیر این صورت اگر از سخت خوانی و فضل فروشی (خواسته یا ناخواسته مؤلف) بگذریم کتاب حرف‌هایی دارد که هر سلیقه‌ای را می‌تواند به خود جذب کند.

این یک فیلم است

«در هیچ جای تاریخ به اندازه امروز تهران لوکس بودن با مبتذل بودن توأمان نشده بود» این یکی از جملاتی است که شاید ایده‌کلی کتاب را روشن کند. او در نقد توسعه و مفاهیم برآمده از دل آن سعی می‌کند نشان دهد که به اسم توسعه چگونه تهران را تبدیل به شهری بی‌هویت کرده‌اند. حقیقی تلاش می‌کند با تکیه بر دانش عمومی خود و اطلاعاتش از تاریخ روایتی به‌زعم خود فیلمی از شهر تهران و مفاهیم آرمیده زیر پوست این شهر به ما نشان دهد. باید گفت همان‌طور که در مقدمه کتاب نوشته شده این اثر، «کتابی است درباره میل و رانت، فاجعه و ترس، بیهودگی بطالت و بیکاری، اسطوره و هذیان، زیرزمین و آسمان‌خراش، بازیگری در خیابان، فاشیسم و رسانه، مصرف‌گرایی و اینستاگرام و درنهایت ارتباط مستقیم و غیرمستقیم همه اینها با مفهومی که در این کتاب از آن به نوجوانی فرهنگی یاد شده. مفهومی که از زندگی یک فیلم بیولوژیک شکوهمند و مرکب‌ار می‌سازد.»

نویسنده در این کتاب تلاش می‌کند با کمک گرفتن از واژگان مفهومی که در ذهن دارد را به خواننده منتقل کند. اتفاقی که در آن تا حدودی موفق است به شرطی که خواننده تا پایان با او همراهی کند. البته نباید غافل شد که هرچند حقیقی دلش نخواهد ضد سرمایه‌داری و چپ جلوه کند، ولی این کتاب را از منظر چپ نوشته و تاثیر تفکرات مکتب فرانکفورتی هادر آن به خوبی

مشهود است. البته این نکته نه فضیلت است و نه نکته منفی بر پیشانی کتاب، اما تصویری که در کتاب شاهد آن هستیم از این زاویه به ما نشان داده می‌شود.

او سعی می‌کند نمادهای مختلفی که در این توسعه نقش‌آفرینی می‌کنند را در کنار هم بچیند تا نتیجه‌ای که می‌خواهد را به دست بیاورد. او با تیغ نقد به آنها هجوم می‌برد و دست از سر آنها بر نمی‌دارد. اینستاگرام، موسیقی زیرزمینی، ادبیات، طبقه متوسط و... مفاهیمی است که او با کمک آنها تلاش می‌کند روایتش را شکل دهد و البته از نقد کردن آنها نیز ایایی ندارد. او پرسه زدن در شهر را عاملی برای رسیدن به این نتایج می‌داند. در واقع باید گفت جستاری که با آن روبه‌رو هستیم نوعی بلند فکر کردن از سوی نویسنده است. دانیال حقیقی تلاش می‌کند بلند بلند فکر کند و نتیجه تفکراتش را با ما به اشتراک بگذارد. این اتفاقی است که در این کتاب شاهد آن هستیم.

«شکوه مرکب‌ار» در نوع خود یک تک اثر متفاوت محسوب می‌شود که دیگر تکرار نشده است. نویسنده تلاش کرده از زاویه خودش شهر را و شهرنشینی ترویج شده توسط این شهر را به نقد بکشد و چیزهایی که برخی از آنها را به چشم ندیده‌ایم را به ما نشان دهد. او نشانه‌هایی را به ما نشان می‌دهد که جلوی چشم است، ولی بی‌توجه از کنارشان رد شده‌ایم. نشانه‌هایی که زندگی ما در این شهر را شکل می‌دهد و ما را در چنبره خود قرار داده است.

این کتاب روایتی ترسناک از زندگی در شهر بتن مسلح، ترافیک و شبکه بزرگراهی است،

شهری که اینستاگرام و زندگی اینستاگرامی را تقویت می‌کند، شهری که حاشیه‌نشینی در آن بیداد می‌کند، ولی پل طبیعت مهم‌ترین جاذبه تفریحی افرادی است که حاشیه‌نشینی کمرشان را خمیده ولی برای تولید سرمایه و رسمیت دادن به محیط خصوصی تلاش می‌کنند. محیط خصوصی که این گروه را فقط برای خدمت کردن به خود به رسمیت می‌شناسد.

شکوه مرکب‌ار
یک فیلم بیولوژیک در تهران